

## درس اول

- اسم تفضیل
- ✓ اسم تفضیل مذکر و شکل های آن
- ✓ اسم تفضیل مؤنث
- کارگاه ترجمه اسم تفضیل
- ✓ ترجمه اسم تفضیل همراه با (مِنْ)
- ✓ ترجمه اسم تفضیل همراه با مضاف الیه
- ✓ ترجمه اسم تفضیل در صورتی که همراه با (مِنْ) یا مضاف الیه نباشد.
- اسم مکان و وزن های آن
- یادآوری مباحث قواعد دستوری سال گذشته
- یادآوری مباحث قواعد ترجمه سال گذشته

## اسم تفضیل

اسمی است که بر برتر بودن یک صفت در یک شخص یا یک چیز نسبت به بقیه دلالت دارد. اسم تفضیل در زبان عربی، معادل صفت برتر (تفضیلی) یا صفت برترین (عالی) در زبان فارسی است.

• اسم تفضیل مذکر بر وزن های زیر می آید:

✓ أَفْعَل: أَكْبَر، أَصْغَر، أَنْفَع

✓ أَفْعَى: أَعْلَى، أَعْلَى

✓ أَقَل: أَقَل، أَهْم، أَشَدَّ

نکته: اسم تفضیل مذکر بیشتر بر وزن (أَفْعَل) می آید.

• اسم تفضیل مؤنث بر وزن (فُعْلَى) می آید.

نکته: در حالت مقایسه بین دو اسم مذکر یا مؤنث، همیشه از اسم تفضیل مذکر (بر وزن أَفْعَل) استفاده می شود. به عبارت دیگر هرگاه بعد از اسم تفضیل حرف جر (مِنْ) بیاید، حتما باید از اسم تفضیل مذکر استفاده شود.

مثال:

الف) آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروبا

ب) فاطمه أَكْبَرُ مِنْ زینب

ج) حسینُ أَصْغَرُ مِنْ حَسَن

نکته: در حالت غیر مقایسه برای مذکر از اسم تفضیل مذکر (بر وزن أَفْعَل) و برای مؤنث از اسم تفضیل مؤنث (بر وزن فُعْلَى) استفاده می شود. به عبارت دیگر اگر بعد از اسم تفضیل حرف جر (مِنْ) نباشد برای مذکر از اسم تفضیل مذکر و برای مؤنث از اسم تفضیل مؤنث استفاده می شود.

مثال:

الف) هذه فاطمةُ الْكُبْرَى.

ب) جاءَ عليٌّ الْأكْبَرُ.

● ایستگاه ترجمه اسم تفضیل

✓ اگر اسم تفضیل همراه با مَنْ بیاید به صورت صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می شود. به عبارت دیگر در ترجمه اش از (تر) استفاده می شود.

مثال: آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا: آسیا از اروپا بزرگتر است

✓ اگر اسم تفضیل مضاف شود؛ یعنی بعد از آن مضاف الیه بیاید، به صورت صفت عالی (صفت برترین) ترجمه می شود. به عبارت دیگر در ترجمه اش از (ترین) استفاده می شود.

مثال: آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ فِي الْعَالَمِ: آسیا بزرگترین قاره های جهان است.

✓ اگر اسم تفضیل بعدش (من) نیامده باشد و مضاف هم نشده باشد، باز هم به صورت صفت برتر (صفت تفضیلی) ترجمه می شود.

مثال: هذه فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: این فاطمه ی بزرگتر است.

✓ برخی از اسم های تفضیل بهتر است که بدون «تر - ترین» ترجمه شوند.

مثال: أَعْلَى (بالا، بالاتر، بالاترین). // أَسْفَل (پایین، پایین تر، پایین ترین) // أَوَّل - أَوَّلَى (یکم، نخستین) // آخِر - آخِرَى (دیگر)

چند نکته مهم:

۱) آخِر (آخِر) به معنی «دیگر» اسم تفضیل است و مؤنثش آخِرَى است اما آخِر به «معنی پایان، انتها، آینده» اسم فاعل است و مؤنثش آخِرَة است.

۲) عدد «أربع» به معنی (چهار) اسم تفضیل نیست اما عدد «أول - أَوَّلَى» به معنی (یکم - نخستین) اسم تفضیل محسوب می شوند.

۲) اسم تفضیل مذکر یا بر وزن (أفاعل) به صورت جمع مکسر جمع بسته می شود یا به صورت جمع مذکر سالم جمع بسته می شود. مثال:

أكابر (جمع اکبر)، أراذل (جمع أرذل) // أكبرون، أكبرین، أرذلون، أرذلین (جمع مذکر سالم)

۳) اسم تفضیل مؤنث با «ات» جمع بسته می شود. مثال: کُبْرَى (جمع کُبْرَى)

۴) هر اسمی که بر وزن (أفاعل) باشد لزوماً اسم تفضیل نیست. مثال:

أماکن (جمع مکان)، أساور (جمع سوار)

۵) در زبان عربی رنگ ها بر وزن «أفعل» می آیند و اسم تفضیل محسوب نمی شوند. مثال:

أحمر (قرمز) - أسود (سیاه) - أبيض (سفید) - أخضر (سبز) - أصفر (زرد) - أزرق (آبی)

۶) در زبان عربی فعل هایی که بر وزن (ما أفعل) می آیند بیانگر ساختار تعجب هستند و دلالت بر معنای تعجب می کنند و آنها را با اسم تفضیل اشتباه نگیرید.

ما اجمَل غابات ما زندان: جنگل های ما زندان چه زیبا هستند.

ما أحسن كلامك: سخن تو چه زیباست.

۷) سه گروه از کلمات با اینکه بر وزن «أفعل» هستند، اسم تفضیل نیستند که عبارتند از:

الف) فعل های بر وزن «أفعل» که به شکل های زیر هستند:

✓ ماضی سوم شخص مفرد مذکر از باب إفعال. مثال:

أكرم الناس العلماء: مردم دانشمندان را گرامی داشتند.

أحسن الأب الأولاد: پدر به فرزندان نیکی کرد.

✓ مضارع اول شخص مفرد (متکلم وحده). مثال:

أحسنُ إلى أبي: به پدرم نیکی می کنم.

✓ امر دوم شخص مفرد مذکر. مثال:

أكرم معلمك: معلمت را احترام کن.

ب) رنگ ها که بر وزن (أفعل) می آیند. مثال:

أخضر (سبز) - أحمر (قرمز) - أبيض (سفید) و .....

ج) عیب هایی که بر وزن (أفعل) می آیند. مثال:

أحمق (نادان) - أعوج (لنگ) - أبکم (لال) - أصم (کر) - أعمی (نابینا)

خیر و شرّ

خیر و شرّ در زبان عربی سه نوع است:

- اسم تفضیل: در این حالت به معنای «خوب تر، خوب ترین - بدتر، بدترین» می باشند. نکته: اگر بعد از خیر و شرّ، مضاف الیه یا حرف جر (من) بیاید، اسم تفضیل هستند. و در ترجمه از قانون اسم های تفضیل در ترجمه تبعیت می کنند. مثال: خیر الأمور أوسطها: بهترین امور میانه ترینشان است. شرّ الکلام الکذب: بدترین سخن، دروغ است.

- مصدر: در این صورت به معنای «خوبی، خوب بودن - بدی، بد بودن» هستند. نکته: خیر و شرّ در شرایط زیر مصدر هستند:

✓ اگر مضاف نشده باشند یا بعدشان (من) نیامده باشد. مثال:

\* (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) \* (وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)

ترجمه: پس هرکس به اندازه ی ذره ای خوبی انجام دهد آن را می بیند و هرکس به اندازه ی ذره ای بدی انجام دهد آن را می بیند.

✓ اگر (ال) بگیرند: در این حالت مصدر محسوب می شوند. مثال:

الخير في ما وقع: خیر (خوبی) در چیزی است که واقع شده است.

نکته: گاهی خیر و شرّ با اینکه مضاف شده اند ولی مصدر محسوب می شوند؛ زیرا در ساختار جمله نمی توان آنها را به صورت اسم تفضیل ترجمه کرد و تنها به صورت مصدر ترجمه می شوند. مثال: خیر المؤمنین جهاد: خوبی مؤمنان جهاد کردن است.

● **صفت ساده:** گاهی شرایط خیر و شر در جمله طوری است که تنها به صورت صفت ساده یعنی «خوب و بد» ترجمه می شوند. در این حالت اسم تفضیل نیستند؛ بلکه یک صفت ساده هستند. مثال:

كانت ثمرة عمَلِكَ شَرًّا: نتیجه ی کارت بد بود.

إنَّ أَعْمَالَ الْخَيْرِ مَفِيدٌ: کارهای خوب سودمند هستند.

### اسم مکان :

بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن «مَفْعَل» می آید و گاهی نیر بر وزن های «مَفْعَل - مَفْعَلَة» نیز می آید. لازم به ذکر است که اسم های مکان بر وزن «مَفَاعِل» جمع بسته می شوند.

مَلْعَب: ورزشگاه (مَلْعَب)      مَطِيلَعَم: رستوران (مَطَاعِم)

مَوْقِف: ایستگاه (مَوَاقِف)      مَنَزَل: خانه (مَنَازِل)

مَطْبَعَة: چاپخانه (مَطَابِع)      مَحْكَمَة: دادگاه (مَحَاكِم)

نکته: توجه داشته باشید در زبان عربی اسم هایی که بر وزن های فوق هستند را اسم مکان محسوب کنید و اسم هایی مثل «بیت - شیراز - کازرون .....» اسم مکان محسوب نمی شوند.

### یادآوری

در برخی از تمرین های درس اول مباحثی از سال گذشته آمده است که جهت یاد آوری اشاره ای کوتاه می نمایم. هرچند دانش آموزان عزیز و ارجمند موظفند که کتاب عربی دهم یا جزوه مربوط به عربی دهم بنده را حتماً مطالعه بفرمایند.

● **مباحث مربوط به قواعد سال گذشته**

● **مبتدا:** اسمی که در اول جمله اسمیه بیاید. مثال: الله غفورٌ. (الله: مبتدا)

**خبر:** اسم یا فعلی که درباره مبتدا، خبر بدهد و معنای جمله را کامل می کند. مثال: الله غفورٌ: (غفور: خبر) // الله يغفر الذنوب. (يغفر: خبر و فعل)

- **فاعل:** کننده کار یا دارنده ی حالت و اسمی که بعد از فعل بیاید. مثال: یَغْفِرُ اللهُ الذُّنُوبَ: (اللهُ: فاعل)
- **مفعول:** کسی یا چیزی که کار بر او واقع شده و بعد از فعل و فاعل می آید. مثال: یَغْفِرُ اللهُ الذُّنُوبَ: (الذُّنُوبَ: مفعول)
- **صفت:** هر گاه دو اسم دارای ال یا دو اسم دارای تنوین کنار هم بیایند به طوری که علامت انتهایشان مثل هم باشد به اسم اول موصوف و به اسم دوم صفت گفته می شود. مثال: یزرعُ الفَلاحُ المَجدُّ أشجارَ التَّفاحِ. (الفَلاحُ فاعل و موصوف // المَجدُّ: صفت)
- **مضاف الیه:** دو اسم کنار هم به طوری که اولی بدون «ال» و بدون تنوین باشد و دومی علامت حرف آخرش یا - باشد و بیشتر دارای «ال» و گاهی هم بدون ال است. اسم اول مضاف و اسم دوم مضاف الیه نامیده می شود. مثال: یزرعُ الفَلاحُ المَجدُّ أشجارَ التَّفاحِ. (أشجارَ: مفعول و مضاف // التَّفاحِ: مضاف الیه)
- **جار و مجرور:** حروف جار عبارتند از (منْ - فی - إلی - علی - بِ - لِ - عَن - كَ). به اسم یا ضمیر بعد از حروف جر، مجرور بحرف جر گفته می شود. و به هردو باهم جار و مجرور گفته می شود. مثال: الناسُ علی دینِ ملوکِهِم. (علی دین: جار و مجرور)

### نکات مهم:

- ✓ اعراب (علامت آخر) فاعل و مبتدا و خبر - یا - یا «ان» یا «ون» است.
- ✓ اعراب (علامت آخر) مفعول - یا - یا «ین» یا «ین» است
- ✓ اعراب (علامت آخر) مضاف الیه و مجرور بحرف جر - یا «ین» یا «ین» است.
- ✓ اعراب (علامت آخر) صفت، مانند موصوف است.
- ✓ توجه داشته باشید که «مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف الیه، صفت» نقش محسوب می شوند؛ اما (مضاف و موصوف) نقش محسوب نمی شوند. هر یک از «مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف الیه، صفت» اگر صفت بگیرند موصوف و اگر مضاف الیه بگیرند مضاف محسوب می شود.

### ● مباحث مربوط به قواعد ترجمه سال گذشته

- **قَدْ + فعل مضارع:** ترجمه به مضارع اخباری یا التزامی.

مثال: قَدْ یَكْتُبُ: شاید بنویسد / گاهی می نویسد

- **قَدْ + فعل ماضی:** به صورت ماضی ساده یا ماضی نقلی (بن ماضی + ه + ام، ای، است، ایم، اید، اند)

مثال: قَدْ كَتَبْتُ: نوشتم // نوشته ام

- **علی + ضمیر یا اسم:** ترجمه به شکل های زیر است:

✓ بر + اسم یا ضمیر + است

✓ ضمیر یا اسم + باید

✓ واجب است یا لازم است + ضمیر یا اسم

مثال: عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَدِعَ عَنِ الْعُجْبِ:

(۱) بر ما است که از خودپسندی دوری کنیم.

(۲) ما باید از خودپسندی دوری کنیم.

(۳) واجب است (لازم است) که ما از خودپسندی دوری کنیم.

- سه ترکیب مهم در ترجمه ی اسم های اشاره

- اسم اشاره + اسم بدون ال:

در ترجمه، اسم اشاره را به مفرد ترجمه می کنیم حتی اگر مثنی یا جمع هم باشد. مثال:

أُولَئِكَ الصَّالِحُونَ: آن نیکوکاران // هَذَانِ الدَّلِيلَانِ: این دو راهنما //

- **اسم اشاره + اسم بدون ال:** در ترجمه اسم اشاره طبق شخصش ترجمه می شود، یعنی اگر مفرد باشد به صورت مفرد و اگر مثنی یا جمع باشد به صورت جمع ترجمه می شود. و بهتر است که اسم بعد از آنها در صورتی که مثنی یا جمع باشد به مفرد ترجمه شود. مثال:

✓ هَذَا فَائِزٌ: این برنده است.

✓ هَاتَانِ زُجَاجَتَانِ: این دو (اینها) شیشه هستند.

✓ هُوَئِلَاءَ فَائِزَاتٌ: اینها برنده اند.

- **اسم اشاره (هذه و تلك) + جمع غیر انسان:**



برای اشاره به اسم جمع غیر انسان از هذه و تلك استفاده می شود. در نتیجه دو حالت متصور است:

✓ هذه و تلك + اسم جمع انسان دارای ال : اسم اشاره به مفرد ترجمه می شود. مثال:

هذه الأشجار جميلة: این درختان زیبا هستند.

✓ هذه و تلك + اسم جمع غیر انسان بدون ال : اسم اشاره به جمع ترجمه می شود و خود اسم

جمع غیر انسان بهتر است به مفرد ترجمه شود. مثال:

هذه أشجار: اینها درختند // تلك أشجار: آنها درخت هستند.

رستمی استان فارس کازرون @majid646